

به شیرین زبانی و لطف و خوشی

گفت و گو با خلیل ژاله، آموزگار بازنشسته



ام‌لیلا صمدی

خلیل ژاله در سال ۱۳۴۶ در شهرستان لار استان فارس به دنیا آمد. وی معلمی را با مدرک فوق‌دیپلم در رشته‌ی آموزش ابتدایی، از سال ۱۳۶۸، در شهرستان اوز استان فارس آغاز کرد. ژاله همچنین سابقه‌ی حضور در سمت معاونت و مدیریت در مدرسه و راهبر آموزشی شهرستان لار و تدریس در دوره‌های ضمن خدمت معلمان را در کارنامه‌ی ارزشمند خود دارد. وی پس از بازنشستگی، در مهرماه سال ۱۳۹۷، به تدریس در مدرسه‌های غیردولتی پرداخت. در ادامه خلاصه‌ی گفت‌وگوی ما را با خلیل ژاله، آموزگاری که به خوش‌ذوقی و خوش‌رویی شناخته شده است، می‌خوانید.

■ چرا شغل معلمی را انتخاب کرده‌اید؟
از انتخابتان راضی هستید؟
با عشق به معلمی آن را انتخاب کردم. فقط به عنوان یک شغل به آن نگاه نمی‌کنم. بادل و عشق سراغش رفتم و اگر به گذشته برگردم، قطعاً باز هم معلمی را انتخاب می‌کنم. معلمی، عشق است.

■ کار با دانش‌آموزان دوره ابتدایی را چطور می‌بینید؟
من به خاطر لطافت طبع، ظرافت و پاکی و خلوص دانش‌آموزان ابتدایی، به کار در این دوره بسیار علاقه دارم. به کسانی که می‌خواهند وارد این دوره شوند پیشنهاد می‌کنم با مطالعه و تحقیق بیشتر وارد شوند و راهشان را باری به هر جهت انتخاب نکنند. ببینند توانایی‌شان در کجاست؟ گاهی ممکن است فردی نتواند به راحتی با بچه‌های کوچک ارتباط برقرار کند؛ اما می‌تواند معلم خوبی در دوره متوسطه باشد. کار کردن با بچه‌های ابتدایی به عشق و لطافت طبع نیاز دارد. بچه‌ها باید تورا بپذیرند و قبول داشته باشند. اگر بچه‌ها نتوانند با شما ارتباط برقرار کنند و شما از جنس خودشان نبینند، قطعاً کنار گذاشته می‌شوید.

■ چگونه دانش‌آموزانتان را درگیر و با انگیزه نگه می‌دارید؟



۱. برای آشنایی با مرحوم دکتر علی رؤوف کاتب به پیوند (لینک) بالا مراجعه کنید.

تمیزی بود. من این نکات مثبتش را دیدم. وقتی کارشان در مدرسه دیده می‌شد، سعی می‌کردند با من همراه شوند.

■ با توجه به سابقه تدریستان در حوزه ارزشیابی توصیفی، چالش این روش را در چه می‌بینید؟

هنوز بعد از گذشت بیش از پانزده سال از اجرای برنامه‌ی ارزشیابی توصیفی، همکاران ما به تفاوت‌های فردی توجه ندارند و فکر می‌کنند باید بچه‌های هم‌شکل و هم‌سان تحویل جامعه دهند. در حالی که بچه‌ها استعداد‌های متفاوتی دارند و وظیفه‌ی من این است که استعداد، توانایی و نقاط قوت دانش‌آموزم را بشناسم و در مسیر اصلی خودش قرار دهم. اگر توانستم این کار را انجام دهم، موفق هستم. هدف از ارزشیابی گذاشتن متر روی یادگیری دانش‌آموز نیست. ما باید نگرشمان را به اهداف ارزشیابی تغییر دهیم. وظیفه‌ی من معلم این است که راهنما باشم، مشکلات را تشخیص و راهکار دهم. دست دانش‌آموزم را بگیرم و قدم‌به‌قدم به این مسافر یادگیری یاری برسانم.

■ چطور می‌توان در آموزش و پرورش از تجربیات افراد باتجربه‌ای چون شما بیشتر استفاده کرد؟

من بعد از بازنشستگی خودم را کنار نکشیدم. خیلی اوقات با همکاران اداری هر جا که نیاز داشته باشند، همکاری می‌کنم. علاوه بر آن، در مدرسه‌ی غیردولتی نیز از بین همه‌ی کارهای مدرسه، تدریس را برای همکاری انتخاب کردم. ضروری است در آموزش و پرورش اتاق فکر داشته باشیم تا از ظرفیت معلمان باتجربه استفاده شود. از جمله اینکه تجربیاتشان را مکتوب کنند تا از بین نرود. تجربیاتشان را با علم روز ترکیب کنند.

■ شما با چه روشی تجربیاتتان را به فرزندان که به تازگی معلم شده است، منتقل می‌کنید؟

ما در خانه از هم سؤال می‌کنیم که امروز در مدرسه چه اتفاقی افتاد که نظرتان را جلب کرد. من در این موقعیت این کار را انجام دادم. شما اگر جای من بودی، چه کار می‌کردی؟ چه عکس‌عملی نشان می‌دادی؟ در کنار این گفت‌وگوها و سؤال و جواب‌ها، تجربه‌ها دست‌به‌دست می‌شوند.

بردارند، برداشتن قدم‌های بعدی با موفقیت بیشتری همراه خواهد بود.

■ چگونه ارتباطتان را با اولیای دانش‌آموزان تسهیل می‌کنید؟

پای صحبت‌هایشان می‌نشینم و بی‌خیال از کنار حرف‌هایشان رد نمی‌شوم. اگر اولیا احساس کنند ما در کنارشان هستیم و در مقابلشان نیستیم، قطعاً به ما اعتماد می‌کنند و آن ارتباط دلی بین معلم و ولی دانش‌آموز برقرار می‌شود. این اعتماد و دوستی حتماً می‌تواند راهگشا باشد. این جمله از دکتر سنگری را که در کلاس‌های ضمن خدمت از وی شنیده‌ام، همیشه سرلوحه‌ی کارم قرار می‌دهم: «اگر دست قلب کسی را بگیری، احساسش را به تو تقدیم می‌کند».

■ یکی از تجربه‌های رضایت‌بخشتان را بر ایمان بگویید.

دانش‌آموزی داشتم که در سال ۱۳۷۱ و ۱۳۷۵، در پایه اول و پنجم، معلمش بودم. اکنون با همین شاگردم در گروه‌های موسیقی سنتی شهرستان با هم همکاری می‌کنیم و کنار هم حس خوبی داریم.

■ از معلمان تأثیرگذار دوران تحصیلتان، کسی را به یاد دارید؟

من با تعدادی از معلمان دوران ابتدایی خودم هنوز در ارتباطم. سیدهاشم علوی، معلم کلاس دوم، و علی صلح‌جو، معلم کلاس چهارم، بسیار خوش‌اخلاق و مهربان بودند. به ما دانش‌آموزان قوت قلب و اعتمادبه‌نفس می‌دادند. آن زمان که تنبیه دانش‌آموزان مرسوم بود، آن‌ها دست‌به‌تنبیه نبودند. اخلاق و منش خوب این دو معلم موجب شد، بعد از گذشت ۴۵ سال، هنوز در ذهن من جای داشته باشند.

رشته‌ای بر گردنم افکنده دوست/ می‌برد هر جا که خاطر خواه اوست.

■ بهترین روش قدردانی از معلمان را چه می‌دانید؟

به‌منظور قدردانی از معلمان، برای کارشان ارزش قائل شوم، معلمان دیده شوند و احساس ارزشمندی کنند. زمانی که مدیر مدرسه بودم، وقتی با معلمان بی‌انگیزه روبه‌رو می‌شدم، سعی می‌کردم نکات مثبتشان را پیدا کنم. معلمی داشتیم که اهل لچ و لجبازی بود، اما دست‌خط خوبی داشت و معلم

من به این نتیجه رسیده‌ام زمانی که یک معلم وارد کلاس می‌شود، بچه‌ها با همان نگاه اول، معلم را شناسایی می‌کنند و قدرتش را اندازه می‌گیرند. برقراری ارتباط خوب توسط معلم و توجه به توانایی‌های دانش‌آموزان از اهمیت زیادی برخوردار است. اگر دانش‌آموزان فایده‌ی مطالب درسی را بدانند، باانگیزه و فعال خواهند بود. معلم باید این هنر و تبحر را داشته باشد که مطالب درسی کتاب را با مسائل پیرامونی پیوند بزند و دانش‌آموز در عمل حاصل کارش را ببیند. در کتاب یاد‌دادن برای یادگرفتن دکتر رؤوف^۱ خواندم: «درس خوب معلم از چشمان شاگردانش مشاهده می‌شود؛ اما درس موفقیت‌آمیز معلم از اعمال و رفتار دانش‌آموزانش پدیدار می‌گردد». اگر بچه‌ها بدانند این درس کجای زندگی به دردتان می‌خورد، علاقه نشان می‌دهند. وظیفه‌ی من به عنوان معلم، گفتن نیست، بلکه ما کنجکاوای بچه‌ها را تحریک می‌کنیم، قلقلکشان می‌دهیم و مسیر را برای یادگیری دانش‌آموزان تسهیل می‌کنیم. در این صورت بچه‌ها می‌توانند در مسیر یادگیری فعال باشند.

■ دانش‌آموزان و اولیا و همکاران گذشته، شما را با چه ویژگی خاصی می‌شناسند و توصیف می‌کنند؟

اخلاق خوب و خنده‌رویی. در ارتباطات ما دانش‌آموزان، اولیا و همکاران، دل آن‌ها را به دست می‌آورم. با آن‌ها می‌خندم. با روی گشاده و اخلاق خوب از دانش‌آموزان، اولیا و همکاران استقبال می‌کنم و پیگیر کارهایشان هستم. به شیرین‌زبانی و لطف و خوشی/توانی که پیلی به مویی کشی.

■ از حال و هوای اول مهر بفرمایید که چگونه تدریستان را آغاز می‌کردید؟

سعی می‌کردم محیط شادابی را برای بچه‌ها فراهم کنم. می‌خواستم فضا هم حال‌وهوای خانه و هم حال‌وهوای مدرسه را داشته باشد. به یک‌باره سراغ کتاب و درس نمی‌رفتم. بچه‌ها آزاد بودند در مورد علائق خود حرف بزنند. تلاش می‌کردم، در چند روز اول، علائق و سلیقه‌های بچه‌ها را بشناسم. بینم آن‌ها چه چیزی را دوست دارند و در آن احساس ارزشمندی می‌کنند تا از همان جا شروع کنم. وقتی بچه‌ها احساس موفقیت کنند و بتوانند خودی نشان دهند و اولین قدم را محکم

آموزشی
ابتدایی

مهرماه

دوره‌ی بیست و ششم
شماره‌ی ۱۴۰۱

